

و به همراه آن داسپروری بکنندی پیش می‌رفت، در عین حال باید به مخاطر داشت که توجه انسان به کشاورزی، و داسپروری یک انقلاب واقعی بود، که از ده‌هزار سال پیش در کوهپایه‌های آسیای مقدم و شرق نزدیک آغاز گردید.^۱

به نظر ویل دورانت، موقعی انسان توانست گوهر انسانی خود را آشکار سازد که زندگی او از مرحله ستیزشکار خارج شد و به مرحله ستمن‌تر و ثابت‌تر حیاتیات چوپانی درآمد. در این شکل جدید زندگی، سزایای گرانبهایی نصیب او شد که عبارت است از اهلی کردن جانوران و تربیت داسها و استعمال شیر. به‌مرود زمان، انسان معجزه تولید مثل حیوانات اهلی را تحت سرپرستی خود قرارداد و از یک جفت حیوان نر و ماده، گله‌ای فراهم آورد. شیر حیوانات، این فرصت را برای زنان ایجاد کرد که دوره شیردادن کودک خود را کوتاه‌تر کنند؛ بعلاوه با پیدا شدن این ماده، سرگد و میر اطفال کمتر شد و غذای جدیدی در اختیار انسان قرار گرفت. همه اینها مسبب شد که نفوس فزونی پذیرد و زندگی ثابت‌تر و منظم‌تر گردد و فرمانروایی این موجود ترسوی تازه به‌دوران رسیده، یعنی انسان، بر روی کره زمین استوار شود.

در عین حال که این حوادث اتفاق می‌افتاد، زن به‌بزرگترین اکتشافات راه یافت، و سر حاصلخیزی زمین را پیدا کرد. تا آن هنگام کار زن تنها این بود که چون سرد، به شکار می‌رفت، با چنگال خود پیرامون خود را می‌کاوید، تا مگر چیزی قابل خوردن بیچنگ آورد. هیچ ما نمی‌دانیم چه موقع انسان برای نخستین بار به عمل و نقشی که دانه نباتی دارد، پی برده و از درویدن به کاشتن پرداخته است. تا پنجاه سال پیش از این، در ماداگاسکار، زنان برای کشت دانه، مانند سربازانی، صف می‌بستند، و با یک اشاره، چوبهای نوک‌تیز خود را در زمین فرو می‌کردند و دانه‌ای در آن می‌انداختند و، پس از پوشانیدن آن با خاک، با اشاره دیگری، پیش رفته این کار را از نو شروع می‌کردند و، به این ترتیب، عمل بذرافشانی را انجام می‌دادند. مرحله پیشرفته‌تر، در بذرافشانی، آن بوده است که به یک قطعه چوب، نوکی تیز یا قطعه استخوانی متصل کرده، روی آن، چوب دیگری به شکل چلیپا قرار می‌دادند و کشاورز، با پا، آن را می‌فشرد و در زمین فرو می‌کرد.

چون اهلی کردن حیوانات و استخراج فلزات برای انسان میسر شد، توانست ادوات سنگین‌تری بسازد و به این ترتیب بود که گاوآهن جانشین اسباب سابق گردید، و توانستند زمین را بهتر زبر و رو کنند.^۲ به نظر گوردن چایلد: «اقتصاد دوران نئولیتیک عصر بربریت یا عهد حجر جدید (حجر صیقلی)، ایجاب می‌کرد که محصول فراوانی فراهم آید تا ذخیره کافی برای بدست آوردن محصول جدید، در اختیار باشد، و به همین منظور بود که انبارها در تمام دهکده‌های بربرها، حتی در قدیمترین آنها اهمیتی بسزا داشت. برای جدا کردن دانه‌های گندم و جو از پوست، خرمن کوبی و بوجاری، و برای تبدیل دانه‌ها به آرد، آسیا کردن معمول بود. غلات را گاهی در هاون می‌کوبیدند ولی بیشتر اوقات، برای تهیه آرد، غلات را روی سنگی به شکل نعلبکی ریخته، بکمک سنگ دیگری، آن را آرد می‌کردند. تهیه نالهای شیرینی یا آش و آبگوشت اشکالی نداشت ولی

۱. دایرةالمعارف نوجوانان و جوانان، پیشین، ص ۱۵.

۲. مشرق زمین: گاهواره تمدن. (تاریخ تمدن). بخش اول، کتاب اول. پیشین، ص ۱۳.

عمل آوردن نان، گذشته از تنور مخصوص، مستلزم اطلاعاتی در بیوشیمی بود تا بتوان خمیر مایه لازم را نیز تهیه کرد. این اطلاعات مقدماتی در بیوشیمی، راه کشف تازه‌ای یعنی مشروبات تخمیر شده را بر مردم گشود. در آغاز دوره تاریخی، مصریها و اهالی بین‌النهرین طرز تهیه آجورا می‌دانستند و سوریها برای جلب محبت خدایان، مقداری از این مشروبات به آنها تقدیم می‌کردند. این مشروبات، در سه هزار سال پیش از مسیح، در عداد ضروریات زندگی اغلب مجامع اروپایی و آسیایی بود و برای استعمال آنها در ضمن جشنهای مذهبی، سبوها و کوزه‌ها و گیلانهای مختلفی ساختند. از روی مدارک مربوط به علم آثار مادی بشر (اتنوگرافی)، می‌توان حدس زد که این اختراعات کار زنان بود. آنها با ساختن سفال، به علم شیمی؛ هنگام رشتن و نختایی، به فیزیک؛ و از راه نساجی، به مکانیک آشنا شدند و کشت کتان و پنبه، راه گیاهشناسی را به روی آنان گشود.

در دوره بربریت، مردان هم، نقش مؤثری انجام می‌دادند. نقش عمده مردان در این راه پرورش حیوانات بود، و این مطلب را با توجه به زندگی مجامع ابتدایی معاصر نیز می‌توان دریافت.^۱

در روستاهای پراکنده این دوران، تمدنهای بیشماری بوجود آمد که وجه امتیاز آنها، کشت گیاهها، پرورش حیوانات مختلف، ایجاد موازنه میان کشاورزی و گلهداری، انتخاب محل‌های گوناگون برای ایجاد روستا، بکار بردن نقشه‌ها و روشهای متفاوت در خانه‌سازی، شکل و زینت ظروف و بالاخره اختلاف بارزی میان مراسم مذهبی بعد از سرگ، اختلاف میان طلسمها و سبکهای هنری می‌باشد.^۲

به این ترتیب، می‌بینیم کشف کشاورزی و بدست آوردن غذا از زمین، تغییر عظیمی در حیات بشر بوجود آورد. برای انسان خیلی آسانتر بود که بوسیله کشاورزی غذای خود را از زمین بدست آورد تا اینکه تمام وقت با اضطراب و نگرانی به دنبال شکار حیوانات باشد. «طبق اکتشافات نباتشناس شوروی، ن. ای واولوف، اول بار، زراعت گندم در حدود پنج تا شش هزار سال قبل از میلاد در شمال ترکیه و در جنوب غربی قفقاز آغاز شد و سپس، از طرفی در مصر و از سوی دیگر در بین‌النهرین معمول گردید و بوسیله مردم این دو سرزمین، در اروپا و آسیا رایج گردید. مدتها بعد در ایران یا در افغانستان، بوسیله پیوندگندم وحشی مزبور با بعضی انواع دیگر، گندم نرم بوجود آمد و این همان است که تا امروز زراعت و مصرف می‌کنیم.»^۳

«در همان ایامی که در بعضی از روستاها، از گاو بعنوان وسیله حمل و نقل یا حیوان بارکش استفاده می‌کردند، عده‌ای به فکر افتادند که بجای کشیدن کج پیل و تسطیح زمین بکمک زن، از این حیوان نیرومند استفاده کنند. به این ترتیب، یک جفت گاو جای زنان را گرفت و گاوآهن بکاد افتاد. برای بهره‌برداری بیشتر از نیروی کشش حیوانات، یوغ و مالبندها نیز اختراع شد. شانه‌های پهن حیوان، نقطه اتکای مناسبی جهت تحمل ساز و برگ جدید بود. گاو آهن کار روستاییان را تغییر داد؛ بجای قطعات کوچک زمین، مزارع وسیع، زیر کشت رفت و

۱. کوردن چاپل، میر قادیخ. ترجمه احمد بهمنش، ص ۳-۵۲ (به اختصار).

۲. همان، ص ۵۶.

۳. قادیخ صنایع و اختراعات، پیشین، ص ۳۲.

کله‌داری از اسور وابسته به کشاورزی به‌شمار آمد. اختراع جدید، زنان را از کار سختی که بعهده داشتند نجات داد، لیکن آنها را از کار انحصار تولید غلات و بالتبینه از مقامی که در جامعه به‌دست آورده بودند محروم ساخت، و بیل زدن مزارع نیز به‌سردان محول شد. اما درباره‌ی گاوها، باید گفت که در وضع جدید، غذایی مقوی‌تر از آنچه از مراتع نصیب آنها می‌شد ضرورت داشت؛ بنابراین، آنها را در اصطبل نگاه داشتند و یونجه و جورا که برای همین کار کشت می‌شد، به آنها می‌دادند و فضولات آنها را بعنوان بهترین کود طبیعی به کار می‌بردند. با بستن گاو به‌گاوآهن، انسان به مهم‌ترین اکتشافات نایل شد و نیروی محرك دیگری غیر از عضلات خرویش به‌اختیار درآورد و راه برای استفاده از ماشین بخار و موتورهای انفجاری باز شد.^۱

بطوریکه دیاکونوف، در تاریخ ماد نوشته است «در سرزمین ایران: مادیها از خیش و بستن گاو به آن... در هزاره‌ی دوم و حتی پایان هزاره‌ی سوم قبل از میلاد اطلاع داشتند.»^۲ به نظر بی‌یروسو، با استفاده از گاوآهن، ازدیاد محصول سی تا چهل برابر شد و روش جدید چنان توفیق یافت که بزودی در مصر و در چین نیز متداول شد.^۳

بی‌یروسو، با استناد به حفاریات باستانشناسان «در عور و تپه‌گورا، اختراع چرخ را که محور تمام صنایع جدید است، مولود مساعی مردم جنوب غربی آسیا می‌داند و می‌نویسد: طبق نظر ژنرال فروژییه^۴ از عهد حجر، هر وقت آدمی مجبور بود بار سنگینی را حمل کند، آن را روی شاخ و برگ درختان می‌انداخت. و شاخه را مانند ارابه‌ای می‌کشید. بعدها، در نتیجه‌ی تجارب عدیده، دریافت که تنه‌های بزرگ درختان را می‌توان بوسیله‌ی غلتانیدن به‌سولت حرکت داد. به این ترتیب، از آن پس، بار خود را روی دو تنه‌ی درخت قرار داد و فکر اختراع چرخ را از این غلتکها الهام گرفت.»^۵

به نظر بی‌یروسو، «وقتی که چرخ اختراع شد، پیدایش ارابه نتیجه‌ی طبیعی آن بود. می‌بایست دو چرخ را بوسیله‌ی محوری به هم متصل سازند و بر آن نشیمنی مستقر کنند و بر این مجموعه مالبندی بیفزایند... با این حال، ارابه‌ی مقدساتی مزبور، بزودی، اصلاح شد و تبدیل به وسیله‌ی نقلیه‌ی کامل، که چهارچرخ داشت، گردید.»^۶

با گذشت زمان، کشف و استفاده از فلزات در فعالیتهای اقتصادی و جنگی و به کار گماشتن چرخ ارابه و گاوآهن و استفاده از خر، و چهارپایان دیگر در کار بازرگی سبب گردید که محصول روستاها بیش از پیش فزونی گیرد. علاوه بر این، ایجاد ترعه‌ها و جلوگیری از طغیان رودها و زهکشی باتلاقها و آبیاری مناطق خشک و به کار بردن کود در کارهای کشاورزی نه تنها از خطر قحطی و گرسنگی تا حد زیادی کاست بلکه سبب گردید که کشاورزان، علاوه بر

۱. میو تاریخ. پیشین. ص ۴-۷۳ (به اختصار).

۲. دیاکونوف، تاریخ ماد. ترجمه‌ی کریم کشاورز، ص ۴۵۰ (به اختصار).

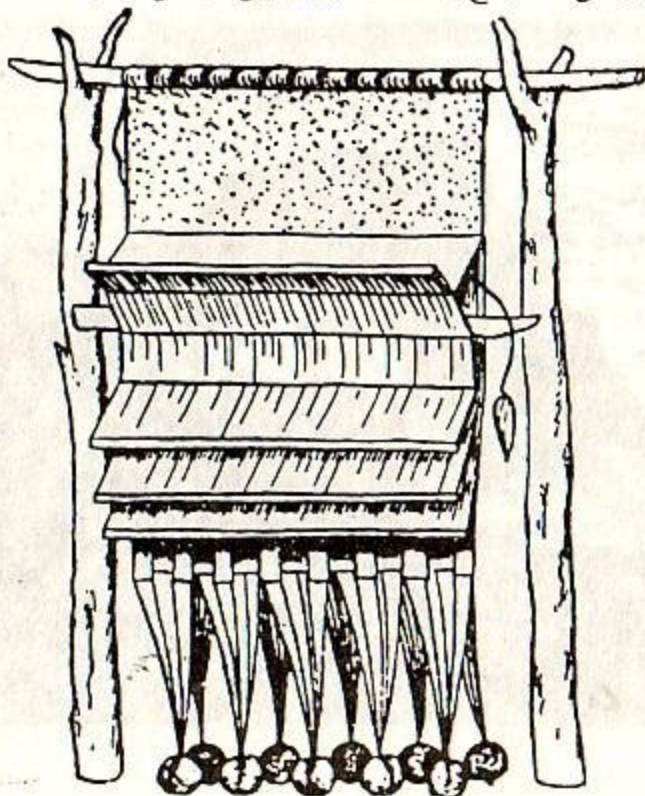
۳. دك: تاریخ صنایع و اختراعات، پیشین. ص ۴۴.

4. Frugier

۴. ژنرال فروژییه، پیشین. ص ۴۵.

۵. همان. ص ۴۶ (به اختصار).

مصرف عادی خود، مقدار زیادی محصول ذخیره کنند. «بعد از غذا، موضوع پوشاک اهمیت داشت. از مدت‌ها قبل، دیگر پوشاک آدسی پوست حیوانات، چنانکه معمول پیشینیان بود، نبوده است. مردم متوجه شده بودند که با الیاف بعضی نباتات که در سراتع طبیعی می‌رویدند، ممکن است نخ‌های نخی و از این نخ پارچه بافت. بنابراین، زراعت این نوع نباتات را معمول کردند. بدین‌طریق، کتان بوجود آمد، و آنگاه آسوخند که چگونه می‌توان بوسیله دوک، این الیاف را بهم بافت و نخ بوجود آورد. سپس، نوعی دستگاه نساجی اختراع شد... این دستگاه نساجی ساده عبارت بود از چهارچوبی که بطور قائم در زمین می‌نشانند و نخ‌های قائم را به آن می‌آویختند. و بوسیله وزنه‌هایی آنها را بوضع کشیده، نگاه می‌داشتند... به این طریق، غیر از توریهای ماهیگیری، پارچه‌هایی نیز می‌بافتند... به احتمال قوی، اکثریت مردم لخت‌و عور یا تقریباً لخت بودند... اما مسلماً این موضوع مانع از آن نمی‌شد که بانوان خود را با گردنبندها و دستبندها و گوشواره‌هایی که از عاج یا صدف یا سرس رنگینی تهیه می‌شد، زینت دهند.»^۱



در کتاب تاریخ جهان باستان درباره این دو نیاز دیرین بشر چنین مسکن و پوشاک آمده است: «زاغده‌های زیرزمینی که در عهد کهن سنگی، مورد استفاده انسان بود، در عهد نوسنگی نیز، بعنوان شکل اصلی مسکن، در مناطق معتدل همچنان

باقی مانده. علاوه بر آن خیمه‌هایی وجود داشت که با تیر و شاخه برپا می‌کردند و روی آن‌را با پوست حیوانات و پوست و برگ درختان می‌پوشانیدند. بعدها خانه‌هایی به شکل چهارگوشه یا بیضی که دارای دیوار و سقف است پدیدار گردید. سقفها را با کاه، جگن و پوست درخت غان و توده علف می‌پوشانیدند، بام را شیبدار می‌ساختند تا آب باران از آن جریان یابد. بمنظور ایمن‌ماندن از گزند جانوران درنده و دشمنان، خانه‌ها را بر روی چوب بست و غالباً در اراضی باتلاقی یا در نواحی کم عمق دریاچه‌ها بنا می‌کردند. نخستین کلبه‌ها دروینجره نداشت، و بابوریای



ساده‌ای در ورودی را می‌بستند. از عهد نوسنگی، قبایل خاورمیانه از درهای چوبی که روی

پاشنه سنگی می‌چرخید استفاده می‌کردند. مردم به‌روی زمین در بستری از شاخ و برگ، پوست، بوریا و یا در نو می‌خوابیدند، بجای بالش قطعه چوبی زیر سر می‌گذاشتند. در این دوران، معمولاً بر حصیر یا پوست حیوانات می‌نشستند. باید دانست که نیمکت نیز سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد. ظروف را از چرم، چوب و شاخه‌های بهم بافته و یا پوست درخت می‌ساختند. با اختراع سفال‌سازی، اسکان طبخ غذا برای انسان فراهم شد. ظروف گلی را در آتش می‌پختند. ابداع هنر سفالگری کار زنان است. نخستین پوشاک انسان، کمر بند، شل، پیشبند و پاچین بوده است، و در مناطق سرد، اندک اندک، استفاده از تن‌پوش، شلوار، پوست حیوانات، ریسندگی، بافندگی، استفاده از پشم و الیاف گیاهان معمول گردید. کفش، که استعمال آن پس از لباس متداول گردید، محدود به برخی سرزمینها بود و از چرم و پوست حیوانات و گاه از چوب یا پوست درخت ساخته می‌شد.^۱

بطوریکه گوردن چایلد، ضمن بحث در پیرامون تکامل فن کشاورزی، نوشته است: «بموجب مدارکی که از دوهزاروپانصد سال پیش از میلاد در دست است با ایجاد ترعه‌ها، جلوگیری از طغیانها، زهکشی باتلاق‌ها و آبیاری مناطق خشک، یک زمین جوکاری هشتاد و شش مرتبه پیش از آنچه در آن کشت شده بود حاصل می‌داد، و کشاورزان، به این ترتیب، می‌توانستند علاوه بر مصرف خویش، مقدار زیادی محصول ذخیره داشته باشند.»^۲

به نظر ویل دورانت: «انسان هنر پیش‌بینی و خصلت دوداندیشی را از طبیعت آموخت، و مفهوم زمان را دریافت. انسان که مکرر می‌دید پرندگان چون دارکوب، فندق و سایر دانه‌ها را در شکاف درخت پنهان می‌سازند، و زنبور، عسل را در کندوی خود ذخیره می‌کند، فکر ذخیره کردن برای آینده را دریافت، و شاید برای آنکه به این مرحله از فهم برسد، هزاران سال، در حالت بی‌توجهی نسبت به آینده بسر می‌برده است.

با گذشت زمان، وسیله نگاهداری گوشت از راه خشکاندن یا دود دادن یا در یخ نگاه داشتن آن، به دست انسان افتاد؛ کار مهمتر، آنکه ابزارهایی برای حفظ دانه بار، از باران و رطوبت و حشرات و دزدان ساخت و در آنها خوراک خود را برای فصول بیحاصل سال، ذخیره کرد. به این ترتیب، با سرور زمان، بروی معلوم شد که کشاورزی ممکن است وسیله‌ی باشد که بهتر و بسامانتر از شکار، خوراک او را تأمین کند. هنگامی که چنین شد، انسان یکی از سه‌گانی را که برای گذشتن از زندگی جانوری و در آمدن به عالم تمدن ضرور است برداشته بود، و این سه مرحله عبارت است از: سخن گفتن، کشاورزی، خط نویسی.»^۳

«هنگامی که انسان آتش را پیدا کرد، این حرص کورکورانه که به خوردن همه چیز داشت، تخفیف یافت، و آتش بدستیاری کشاورزی، نیازمندی انسان را به شکار، تا حد زیادی، کمتر ساخت. با پخته شدن غذا جذب سلولوز و مواد نشاسته‌یی که در گیاهان موجود است آسان

۱. هیات محققان شوروی، تاریخ جهان باستان، ترجمه انصاری، همدانی و مؤمنی، ج ۱، ص ۷۴ به بعد (با اختصار).

۲. میر تاریخ. پیشین. ص ۸۲.

۳. مشرق زمین: گاهواره تمدن، (تاریخ تمدن) بخش اول، کتاب اول، پیشین. ص ۱۶-۱۵.

گشت و به این ترتیب، انسان توانست شالوده غذای خود را بر روی غلات و بقولات قرار دهد. از طرف دیگر، با پخته شدن غذا، مواد سخت آن نرم شد و احتیاج به جویدن نقصان پذیرفت و از همین جا خراب شدن دندانها که یکی از معایب مدنیت است بتدریج آغاز شد... اگر انسانیت انسان با سخن گفتن، و مدنیت با کشاورزی آشکار شده، صنعت نیز با پیدا شدن آتش امکان پذیر شده است. انسان هرگز آتش را اختراع نکرده بلکه این معجزه به دست طبیعت انجام پذیرفته است؛ خواه از مالش برگها و شاخه های درختان بوده باشد یا از جهیدن برق یا از ترکیب پاره ای مواد شیمیایی. هنگامی که انسان بر معجزه آتش دست یافت، آن را به هزاران خدمت گماشت که نخستین آنها، به گمان ما، مقهور کردن بزرگترین دشمن او، یعنی قادیکی شب بود. پس از آن، از آتش استفاده حرارت کرد و، به این ترتیب، توانست از مناطق استوایی به جاهای دیگر برود و، خرده خرده، تمام سطح زمین را آباد و قابل سکونت سازد. سپس با آتش، مواد معدنی را نرم و چکش خوار ساخت و از مخلوط کردن آنها با یکدیگر چیزهایی به دست آورد که از حیث سختی و فرمانبرداری، بهیچوجه، با آنچه از طبیعت بدست می آمد، قابل قیاس نبود.

آتش، باندازه ای، در نظر مردم ابتدائی شگفت انگیز و پر سود بود که آن را یکی از معجزات می پنداشتند و چون خدایی ستایش می کردند. انسان ابتدایی، در عین حال که به شکار می رفت و گلک های خود را می چراند، و به زیرورو کردن زمین مشغول بود، پیوسته در فکر یافتن وسایلی مکانیکی بود که بتواند در حل هزاران مسأله زندگی دستیار وی باشد. در آغاز کار، به این قانع بود که از مواهب طبیعت استفاده کند و، بهمین جهت، میوه های زمین را برای خوراک، و پوست و پشم حیوانات را برای پوشاک، و غارها را بعنوان مسکن خود بکار می برد... بعدها، با تقلید از میمونها و دیگر حیوانات، درصدد تهیه وسایل دفاعی برای خود برآمد. به قول فرانکلن؛ انسان جانوری است که افزار می سازد و بکار می برد.

انسان با چوب خیزران، نیزه و کارد و سوزن و بطری می ساخت و از شاخهای درخت، گاز و گیره تهیه می کرد، و با پوست درخت، طناب و پارچه های متنوع می یافت. چوبدستی و عصا برای انسان ابتدائی وسیله بذرافشانی و دفاع بود، و بجای نیزه، بیکان و شمشیر بکار می رفت. همچنین انسان از معادن و سنگها، اسلحه و ادواتی ساخت؛ مانند چکش و سندان و دیگ و کارد و سر بیکان واره ورنده و اهرم و داس و مته و جز آنها که امروزه در موزه ها همه آنها را می توان دید.

پس از طی این مراحل، برای انسان ابتدائی، سه گام دیگر مانده بود که باید بردارد و به عوامل اساسی تمدن اقتصادی برسد، و آنها عبارتند از: وسایل حمل و نقل و عملیات بازرگانی و ایجاد وسیله مشترکی برای مبادلات.^۱

از آنچه گذشت، کم و بیش، به مراحل مختلفی که انسان ابتدایی طی کرده است آشنا شدیم. اکنون سیر تکاملی تمدن و وضع زندگی اقتصادی را در ایران مورد مطالعه قرار می دهیم: دکتر گبرشمن معتقد است که در سرزمین ایران، انسان، در پایان دوره سکونت در غار، موفق به ساختن ظروف سفالین ناهموار شده بود. «این ظروف از فرط دودخوردگی به رنگ سیاه

سیر درآمده بود. این نوع ظروف نیز با قدیمیترین بقایای انسان، در دشت پیدا شده و بنابراین نشانه مهمی برای ارتباط میان این دو مرحله سکونت است.

در این جاسعه بدوی، وظیفه مخصوصی به عهده زن گذاشته شده بود: وی گذشته از آنکه نگهدارنده آتش و شاید اختراع کننده و سازنده ظروف سفالین بود، می‌بایست چویدستی به دست گرفته، در کوهها به جستجوی ریشه‌های خوردنی نباتات یا جمع‌آوری میوه‌های وحشی بپردازد. شناسایی گیاهان و فصل رویدن آنها و دانه‌هایی که می‌آوردند، مولود مشاهدات طولانی و مداوم بود و او را به آزمایش کشاورزی هدایت می‌کرد. نخستین مساعی وی در باب کشاورزی، در زمینهای رسوبی انجام گرفت، و در همان حال که مرد اندک پیشرفتی کرده بود، زن با کشاورزی ابتدایی خود، در دوره حجر متأخر^۱ (دوران اقامت در غار) ابداعات بسیاری نمود. در نتیجه، می‌بایست عدم تعادلی بین وظایف مرد و زن ایجاد شود، و شاید همین امر، اساس بعضی جوامع اولیه که زن در آنها بر مرد تفوق یافته (مادر سالاری)^۲ بوده است. در چنین جوامعی (و همچنین در جوامعی که تعدد شوهران برای زن معمول است) زن کارهای قبیله را اداره می‌کند، به مقام روحانیت می‌رسد، و در عین حال زنجیر اتصال خانواده، بوسیله زنان صورت می‌گیرد؛ چه زن ناقل خون قبیله به خالصترین شکل خود به‌شمار می‌رود، خواهیم دید که این طرز اولویت زن، یکی از اسور مختص ساکنان اصلی نجد ایران بوده و بعدها در آداب آریاییان فاتح وارد شده است.^۳

بسیاری از صاحب‌نظران، چنانکه قبلاً گفتیم، آشنایی انسان را با کشاورزی یک مرحله انقلابی در تاریخ بشر می‌دانند. «در این دوره، انسان از حالت ساده تحصیل وسایل معیشتی به تولید وسایل زندگی پرداخت. با رسیدن به مرحله کشاورزی و دامپروری، بشر از مرحله دیرینه سنگی وارد مرحله نوسنگی شد. در این دوره نیز مانند سابق، از ابزارهای سنگی استفاده می‌کردند منتها هنرمندان آن دوران سنگها و دیگر وسایل چوبی و استخوانی را با استادی بیشتری آماده کاری کردند. از برکت کشاورزی و دامپروری، زندگی انسانها از بیخ و بن تغییر کرد، وسایل معیشتی بیش از پیش فراهم گردید، و مردم آن روزگار از برکت امنیت و آرامش نسبی، فرصت بیشتری برای اسور اجتماعی پیدا کردند. امکانات بشر برای پرداختن به نقاشی، حکاکی، موسیقی و سایر اسور ذوقی و هنری بیشتر شد و زندگی روز بروز غنیتر و متنوعتر و پیچیده‌تر گردید. در عهد نوسنگی، انسانها مانند گذشته، بصورت جماعات (کمونها) به حیات خود ادامه می‌دادند، ولی جماعات کشاورز و دامپرور تازه به دوران رسیده، بر جماعات کهن که از راه شکار و گردآوری مواد غذایی زندگی می‌کردند، از جهات مختلف، برتری و مزیت داشتند. چه اینان می‌توانستند وسایل زندگی و مواد غذایی بیشتری تهیه کنند و از برکت این امکانات، روز بروز بر تعداد نفوس بشری افزوده می‌شد — کار کشاورزان و دامپروران به یک کار دقیق و سازمان یافته احتیاج داشت. مردم این دوران برای اولین بار، به مسأله فصل و زمان توجه کردند. مردم کشاورز ناگزیر بودند هنگام کشت، وقت دو، و فصل شخم را مراعات کنند. به این

1. Néolithique

2. Matriarcat

۳. تاریخ ایران از آغاز تا اسلام. پیشین. ص ۱۰-۹.



www.Bakhtiaries.com





ترتیب، فعالیت جماعات بشری در این دوران، بطور قابل ملاحظه‌ای دقیقتر و بفرنجتر شد. اقتصاد بشری در این عصر، احتیاج به ابزارهایی برای حفظ محصولات و جمع‌آوری و حفظ علوفه برای اغنام و احشام داشت. در همین دوره، انسان به وسایل یا چهارپایانی نیازمند بود که بتوانند محصولات جمع‌آوری شده را از اراضی تحت کشت به محل اقامت برسانند.^۱

به نظر ویل دورانت، هزاران سال، بشر، خود بارکش خویش بوده است «پس از آنکه طناب و اهرم و قرقره را اختراع کرد، بر چهارپایان مسلط شد و آنها را به بارکشی واداشت، آنگاه نخستین سودتیه را به این ترتیب ساخت که شاخه بلند درختان را بر پشت چهارپایان می‌گذاشت و کالای خود را بر روی آن حمل می‌کرد، و کمی بعدتر، تنه درختان را همچون چرخ بر زیر این سورتیه قرار داد. پس از آن، وسط تنه درختان را به شکل شمعهای چرخ‌دار در آورد و به این ترتیب، بزرگترین اختراع مکانیکی که عبارت از «چرخ» باشد پیدا شد و با قرار دادن آن زیر سورتیه، آراجه صورت عملی به خود گرفت. با بستن تنه درختان به یکدیگر، وسیله حمل و نقل مناسبی بر روی آب بوجود آورد؛ و با خالی کردن تنه درخت، نخستین زورق را ایجاد کرد. به کمک پارو و بادبان، انسان توانست از این جزیره به جزیره دیگر آمد و شد کند و بالاخره روزی با کاملتر کردن این وسایل، توانست از قاره‌ی به قاره دیگر سفر کند. با مشاهده ستارگان، انسان راه خود را در بیابان می‌یافت و قافله‌ها به هدایت روشن فلکی طی طریق می‌کردند.»^۲

انسان غیر از وسایل نقلیه برای حمل محصولات زراعتی، به انواع ظروف نیز نیازمند بود؛ و این ظروف را از گل و چوب تهیه می‌کرد. انواع ظروف گلی پخته، و ظرفهای چوبی میان تهی از عهد کهن، در سوزه‌ها به یادگار مانده است. علاوه بر این، انسان برای گرم کردن محل سکونت، به هیزم، و برای پختن غذا به اجاق نیازمند بود.

با گذشت زمان، در داخل جماعات بدوی، رهبران و ریش‌سفیدان و شیوخی پیدا شدند که کارشان، سازمان دادن به امور اقتصادی و اجتماعی، تقسیم کار بین افراد، رهبری جماعت در جریانات دشوار و بحرانی، و انتقال دادن اسرار کشاورزی و مهارتهای فنی و دانشهای دیگر به نسلهای جدید، و اسوری دیگر از این قبیل بود. با سرور زمان، موقعیت اجتماعی شیوخ بالا رفت تا جایی که می‌توانستند اسوال عمومی را به خود اختصاص دهند.

در نتیجه ترقی وسایل تولیدی، وضع نخستین اجتماعات بشری (کمونها) متزلزل گردید. وسایل تولیدی جدید و ترقی تکنیک به خانواده‌ها اجازه داد بدون کمک سایر افراد به‌شکار بپردازند. با گذشت زمان، در داخل این اجتماعات (کمونها) خانواده‌هایی پیدا شدند که نسل اندر نسل به تهیه یک رشته از وسایل زندگی می‌پرداختند؛ عده‌ی در قایق‌سازی، جمعی در خانه‌سازی، و بعضی دیگر در کشاورزی متخصص شدند. به این ترتیب، حرفه و فن و تخصص بوجود آمد. رشد تولید و توسعه فنون، منجر به این شد که ابتدا بین جماعات (کمونها) و بعد در داخل جمعیتها و گروههای دیگر، یک نوع مبادله منظم بین فرآورده‌های مختلف تولیدی

۱. دایرةالمعارف نوجوانان و جوانان، پیشین، ص ۱۴.

۲. مشرق زمین: گاهواره تمدن (ناربع تمدن)، کتاب اول، بخش اول، پیشین، ص ۲۴-۲۳.

بوجود آید. در عین حال، تکنیک تکامل یافته اسکان می‌داد، که خانواده‌های مختلف بتوانند مستقل از کمون و عشیره خود، به‌زندگی ادامه دهند. بتدریج، افراد غنی و فقیر بوجود آمدند، طبیعی است که در درجه اول، خانواده‌های غنی از خانواده‌های رهبران و شیوخ سر برآورند؛ زیرا اینها برای غنی شدن، امکانات بیشتری در اختیار داشتند. افراد غنی مایل بودند که در مصرف، کاملاً مختار باشند. به این ترتیب، مالکیت خصوصی شکل گرفت، و این پدیده برای اجتماع ماقبل طبقاتی ناشناخته بود و با آن سازش و هم‌آهنگی نداشت.

پولندهای خویشاوندی، که در دوره پیشین، بعنوان وسیله ارتباط اصلی، در درون کمون بود از بین رفت. اغنیا و افراد متمکن و برجسته می‌کوشیدند نیروهای خود را برای دفاع از اسوا و آرویت خویش و برای حفظ سیادت و قدرت خود، در برابر سایر افراد عشیره و «کمون» متحد نگذارد. هر چند که آنها با سایر افراد اجتماع خویشاوند بودند ولی در نتیجه تغییر شرایط اقتصادی، موقعیت انسان در داخل جماعت (کمون) دیگر به مناسبات خانوادگی و «خون» بستگی نداشت بلکه منصب و وضع مالی و اقتصادی، موقعیت اجتماعی انسانها را مشخص می‌کرد؛ یعنی اصل، «ثروت و قدرت» بود — به این ترتیب، به دوران مساوات و کاد دسته‌جمعی که در جماعات قبل از پیدایش طبقات وجود داشت پایان داده شد.^۱

به نظر ویل دورانت، پس از گذشت قرن‌ها «بواسطه پیدایش کشاورزی و بردگی و در نتیجه تقسیم کار و اختلاف فطری و جلیلی اشخاص، تساوی نسبی که در جامعه‌های ابتدایی وجود بود، رفته رفته از بین رفت و جای آن را عدم برابری و تقسیمات طبقاتی گرفت. در اجتماع ابتدایی، بطور کلی، وجه امتیازی میان بنده و آزاد دیده نمی‌شود، و بندگی و اختلاف طبقات وجود ندارد، و اختلاف میان رئیس و پیروانش یا هیچ است یا اگر هست چیز قابل ملاحظه‌ای نیست. بتدریج که زندگی مکانیکی و صنعتی پیچیده‌تر و مفصلتر می‌شود، اشخاص غیر ماهر در کار، یا ناتوان، فرمانبردار نیرومندان می‌شوند، و هرگاه که اختراع تازه‌ای پیش می‌آید، همچون سلاح جدیدی در دست اقویا فرار می‌گرفت، و تسلط آنان را برضعفا و بهره‌برداری آنها را از این طبقه فزونی می‌بخشید. سازمان توارث، برای کسانی که مال بیشتر داشتند فرصت تازه‌ای برای حفظ تفوق فراهم می‌آورد و به این ترتیب، از جامعه‌هایی که آنوقت، حالت ستجانس و یکنواختی داشتند، طبقات و تقسیمات اجتماعی متعدد بیرون می‌آمد. اغنیا و فقرا روز بروز به ثروت یا فقر خود بیشتر پی می‌بردند، و گودالی را که میان آنان وجود داشت، بهتر احساس می‌کردند. جنگ طبقات، مانند رشته سرخ رنگی، در طول تاریخ کشیده شد، و همین اختلاف، پیدایش داورى را بدنام دولت و حکومت ضرورت بخشید تا در جنگ میان طبقات، حکمیت کند و مالکیت را محفوظ دارد و آتش جنگ را برافروزد و سازمان صلح را انتظام بخشد.»^۲

انسان با دست‌یابی به آتش و کشف ذوب فلزات، ابتدا مس و روی، و سپس آهن را وارد میدان زندگی خود کرد. «احتمالاً این اسره، یعنی دسترسی به فلزات برای اولین بار، در

۱. دایرةالمعارف نوجوانان و جوانان، پیشین. ص ۱۳ به بعد (به اختصار).

۲. مشرق‌زمین: گاهواره تمدن، کتاب اول، بخش اول، پیشین. ص ۳۳.

آسیای غربی، قریب پنجاه سال قبل، اتفاق افتاده است. افزارهای فلزی، بسیار ثمربخشتر و مؤثرتر از افزارهای سنگی، استخوانی و چوبی بودند؛ در نتیجه کشاورزان و دامپروران با استفاده از افزارهای محکم جدید، میزان تولیدشان بیشتر شد، زندگی اجتماعی پیچیده‌تر گردید و چنانکه گفتیم اختلاف طبقاتی پدید آمد و قشر ممتازی در داخل جامعه مشخص گردید. این گروه تمام امور اداری و حکومتی را درکف گرفت، و برای حفظ و حراست و تأمین مخارج زمامداران مالیات، بوجود آمد تا در موقع ضرورت بکار آید. اگر مردم از پرداخت مالیات سرباز می‌زدند، بزور می‌گرفتند، اما اعمال زور نه‌فقط در داخل اجتماع و برای دفاع اجتماع در برابر دشمنان بکار می‌رفت بلکه جنگ در این دوره بصورت صنعتی سودآور بوجود آمد و بعنوان یک حرفه و شغل، شناخته شد. چه جنگ منشأ درآمد و سود بود و اسرای جنگی را که سابقاً می‌کشتند، اکنون به‌غلام و برده تبدیل می‌کردند. حاصل و ثمره کار بیشتر شده بود، کار برده سودبخش بود. به این ترتیب بتدریج و بطوریکه برای مردم مشهود نبود، طبقه بردگان پدید آمد و تقسیم جامعه به طبقه آزاد و برده صورت گرفت و استثمارگران و استثمارشدگان در برابر هم قرار گرفتند و عصر جدید یعنی دوران اجتماع طبقاتی آغاز گردید.^۱

اکنون بار دیگر، سیر تکاملی انسان را در سرزمین ایران مورد مطالعه قرار می‌دهیم: دکتر گیشمن، ضمن مطالعه در حیات ماقبل تاریخی ساکنان دشت ایران، می‌نویسد: از این عهد که تاریخ آن را می‌توان در حدود هزاره پنجم ق.م. قرار داده می‌توانیم پیشرفتی را که در تمدن مادی، ساکنان نجد ایران رخ داده تقریباً بدون انقطاع تعقیب کنیم. این تمدن، تابع تأثیرات مختلف بر حسب محیط، وضع طبیعی زمین، آب و هوا، تماس با ملل همسایه و همچنین هجوم و مهاجرت بوده است. اما تغییرات ناشی شده را نمی‌توان اینجا مورد مطالعه قرار داد؛ در حقیقت، هنوز غالب این امور بر ما مجهول است، چه حتی امروز سراسر محوطه ایران، از نظر تحقیقات باستانشناسی، بکر و دست‌نخورده باقی مانده است. قدیمیترین محل سکونت بشری که در دشت شناخته شده «سیلک»^۲، نزدیک کاشان، در جنوب تهران است.

انسان هنوز طرز ساختن خانه را نمی‌دانست و در زیر آلودگی‌هایی که از شاخسار درختان درست شده بود خود را حفاظت می‌نمود. بعدها چینه‌های محقری بر سر بقایای مسکن پیشین ساخته شد. وی همچنان که به‌شکار ادامه می‌داد، فعالیت‌های فلاحی را توسعه می‌بخشید، و بدین دو نوع مشغولیت نوع سومی هم افزود، و آن ذخیره کردن آذوقه بود؛ چه استخوان گاو و گوسفند اهلی، در میان بقایای عهد اول پیدا شده است. علاوه بر ظروف سفالین و سیاه و دودزده که در غارها با دست و بدون چرخ ساخته می‌شد، یک نوع ظروف تازه قمرزی هم پیدا شده که در کوره‌های بسیار ابتدایی می‌پخته‌اند. در این زمان، نخستین پیشرفت در فن کوزه‌گری صورت گرفت، و آن پیدایش ظروف منقوش بود. تعداد قابل ملاحظه‌ای حلقه‌های دوک، که از گل رس پخته یا از سنگ ساخته شده، نشان آن است که انسان قدیم در ایران مبادی صنعت نساجی

۱. دایرة المعارف نوجوانان و جوانان، پیشین. ص ۱۶ به بعد.

را می‌شناخته است. ابزار کار همه از سنگ بود، از قبیل تیغه کادکه از سنگ چخماق می‌ساختند. در اواخر این عهد نخستین اشیاء کوچک مسین که هنوز چکش کاری می‌شد ظهور کرد. انسان غار دریافته بود که مس نرم و قابل تورق است، اما هنوز طرز ذوب کردن آن را نمی‌دانست. سرد و زن هردو علاقه داشتند که خود را آرایش کنند، گردنبندهایی از صدف ترتیب می‌دادند و حلقه انگشتری و دستبند را، از صدفهای بزرگ یا سنگهای نرم می‌ساختند. محتملاً خالکوبی و یا لاقط بزک هم معمول بود. ذوق هنری در کف کاری روی استخوان جلوه‌گر است.

سرد را بطرز درهم پیچیده‌ای در کف اتاقها دفن می‌کردند. خوردنیهای جامد و به احتمال، مایع، نیز با میت در قبر او گذاشته می‌شد. اهلی کردن نخستین حیوان، که سبب آن شاید احتیاج بشر به داشتن چارپایان قابل قربانی بوده، دارای اهمیت عمده در پیشرفت تمدن است. حیوان بی‌آنکه به انسان در تغذیه خود نیازمند باشد، خوراک و پوشاک او را تهیه می‌کرد و منبع قدرتی بود که می‌توانست در کار یا حمل و نقل، مورد استفاده قرار گیرد. گله‌داری و تربیت اغنام و احشام مستلزم وجود خانواده‌ای بزرگ بود که شامل زنان، فرزندان و حتی غلامان باشد.

بدین وجه، در این عصر، عناصر اولیه اقتصاد انسانی به وجود آمده که عبارت بود از شکار، صیدماهی، باغداری و کشت و زرع و پس از آن تربیت حیوانات و بهره‌برداری از منابع زیر زمینی—بشر از آن وضع که برای خوراک روزانه خود، ملزم به شکار کردن بود بدر آمد، بدین نحو که بکار تولید پرداخت و وارد نخستین مرحله، در راه توسعه تجارت یعنی ایجاد مواد اضافی شد، که می‌توانست آن را با سواد دیگر مبادله کند. گیرشمن، ضمن مطالعه تمدن ما قبل تاریخی

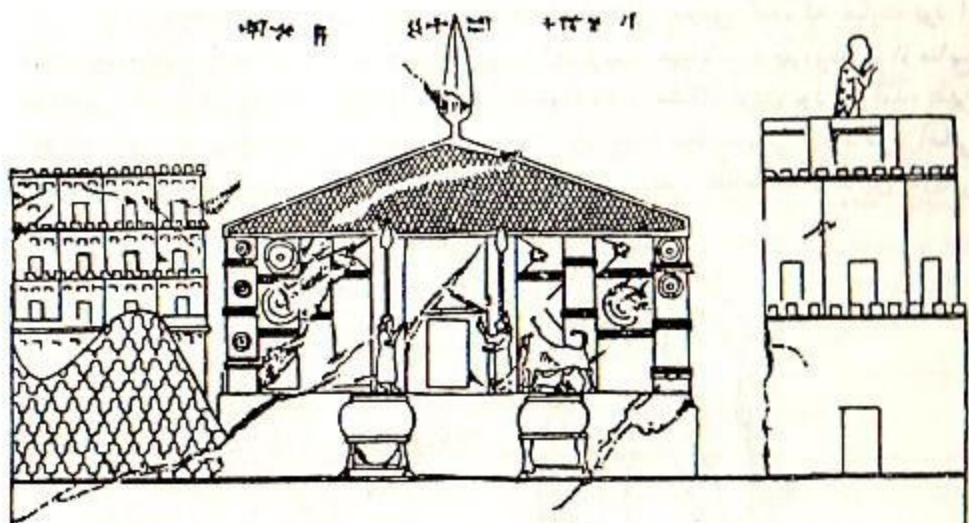


ایران در هزاره چهارم قبل از میلاد، می‌نویسد: چون بشر غالباً در صدد تکمیل لوازم خود بود، از تزیین و تکمیل خانه‌ها و مساکن خویش غفلت نمی‌ورزید. خانه وسیعتر گردید و دارای درهایی شد. چینه جای خود را به خشت‌گلی ناسوزون داد، دیوارهای اتاق را با رنگ قرمز می‌اندودند، ظروف گلی جدید را با دقت بیشتری می‌ساختند و در کوزه اصلاح شده‌ای پخته می‌شد. پیدایش این ظروف، نشانه اختراع چرخ است که عبارت از یک تخته ساده باریک بود که روی زمین قرار می‌گرفت و شخصی آن را می‌چرخانید. گیرشمن، تازگی این ظروف مربوط به تزیین آن

است. حیواناتی از قبیل پرندگان، گرازها روی این ظروف نقش می کردند. فلز بندریج، برای ساختن ابزار مورد استفاده قرار می گرفت، مس را هنوز چکش کاری می کردند ولی ذوب نمی نمودند.

دهکده بسرعت ترقی کرد، انسان که خیش را از سابق استعمال می کرد، از ابداعات همسایگان خود، در ساختن خانه، هموار کردن زمین و آبیاری استفاده نمود. در این زمان، تجارت توسعه یافت و مبادلات متداول گردید. مواد تولید شده در این تجارت بدوی بمنزله وجه رایج به کار می رفت. نه تنها پوست و پیکان بلکه مواد غذایی مانند گندم، جو، سیوه، گله و ربه وسیله مبادله بود.

در هزاره چهارم ق. م، در رشته معماری و خانه سازی پیشرفتهایی حاصل شد؛ آجر بیضوی شکل و ناهموار سابق تبدیل به آجر صاف و مستطیلی گردید که با خاک نرم ساخته می شد و هنوز هم مورد استعمال است. محله های دهکده ها که کوچه های تنگ و پیچاپیچ آنها را قطع می کرد، بوسیله سرزها از یکدیگر جدا می شد. درها همچنان پست و تنگ بود و ارتفاع آنها از ۸۰ و ۹۰ سانتیمتر تجاوز نمی کرد. پنجره بطرف کوچه باز می شد. در این دوره، و در نتیجه



اختراع چرخ و کوره آجرپزی با ضمایم آن، در ساختن کوزه ها، کاسه ها، جامها و خمره ها دقت و ظرافت بیشتری بکار بردند. و نقشها و تصاویر و رنگهای زنده تری استعمال می کردند. هنرمندان این دوره هرگز خود را در شیوه ای که در آن مهارت یافته بودند محدود نمی کردند بلکه دائماً به تغییر آن اقدام می کردند.

صنعت فلز کاری نیز به ترقی خود ادامه می داد. مس را ذوب و ریخته گیری می کردند. دشنه ها و چاقوهای مسین در خانه های متعلق به این دوره بدست آمده است. همانطور که تجارت توسعه می یافت، ناچار بودند محتویات یک خمره یا یک عدل بار را با بکار بردن «سهر» تضمین